**علی (ع) جامع صفات متضاد**



***نویسنده: محمد امین صادقی ارزگانی*سیری در اندیشه عرفانی امام خمینی (ره)**  
یکی از ویژگی‌های امیرمؤمنان (علیه‌السلام) جمع بودن صفات متضاد در وجود او است این مسأله در عرفان امام خمینی مورد توجه خاصی قرار گرفته و در موارد متعددی از آن سخن گفته‌اند از جمله:  
"این علی... در همه ابعاد انسانیت درجه یک است... در عبادت فوق همه عبادت کنندگان هست، در زهد فوق همه زاهدها هست، در جنگ فوق همه‌ی جنگ‌جویان هست... و این یک اعجوبه‌ای است که جمع ما بین متضاد با هم کرده است. (1)"  
در جای دیگر به این نکته اشاره کرده که به دلیل وجود صفات متضاد در امیرمؤمنان، هر کس بُعدی از ابعاد وجودی او را گرفته و گمان کرده است که علی تنها در همان بُعد خلاصه می‌شود؛ (2) همچنین تصریح می‌کند:  
"یک موجودی که امور متضاده را در خودش جمع کرده بود؛ کسی که جنگ‌جوست اهل عبادت نمی‌شود؛ کسی که قوه بازو می‌خواهد داشته باشد اهل زهد نمی‌تواند باشد؛ کسی که شمشیر می‌کشد و اشخاصی را که منحرفند درو می‌کند این نمی‌تواند عاطفه و اهل عاطفه... باشد. این شخصیت بزرگ امور متضاده را در خودش جمع کرده؛ در عین حالی که روزها روزه و شب به عبادت مشغول، و... در شمشیر زنی شمشیرهای او این طور بوده است؛... آدمی که با نان و سرکه زندگی می‌کرده و بسیاری از روزها را روزه می‌گرفته است و... با چند لقمه نان و نمک... افطار می‌کرده است؛ جمع کرده است ما بین آن زهد و این قوت بازو؛ و این جمع بین دو تا امر متضاد است. (3)"  
این مسأله از دیر زمان در کلمات و اشعار ادیبان مطرح بوده است؛ صفی‌الدین حلّی در این باره می‌گوید:

جُمِعَت فی صفاتک الأضداد \*\*\* و لهذا عزّت لک الأنداد  
زاهدٌ حاکمٌ حلیمٌ شجاع \*\*\* فاتِکٌ ناسکٌ فقرٌ جواد  
شیمٌ ما جمعن فی بشرٍ قَطُّ \*\*\* ولا جاز مثلهن العبادُ  
خُلُقٌ یخجل النسیم من اللطف \*\*\* و بأسٌ یذوب منه الجماد  
جَلّ معناک أن تُحیط به \*\*\* الشعر و یُحصی صفاتک النقاد (4)

"در صفات تو جمع اضداد شده است و به همین جهت مثل و مانند برای تو بسیار اندک است. زهد، حکومت، حلم، شجاعت، دلیری و نترسی، عابد، زاهد، فقیر و جواد، خصلت‌هایی است که هرگز در کسی با هم جمع نشده است و آن ویژگی جمعی را هیچ کس ندارد. خوی و خُلقت نسیم را از لطافت و نرمی خود شرمنده می‌کند؛ چنان که از قوت و سختی آن، جمادات ذوب می‌شود. حقیقت تو بسی برتر از آن است که شعر و سخن به آن احاطه پیدا کند و بتواند صفات برین تو را بشمارد."  
اما نکته‌ی اساسی، تفسیر و تحلیل این مسأله است که چرا و چگونه آن حضرت دارای چنین ویژگی‌هایی بوده است؟  
به نظر می‌رسد که مناسب‌ترین پاسخ به این پرسش را در آثار عرفانی امام خمینی می‌توان یافت. حضرت امام در تبیین این مسأله می‌گوید:  
"مولای ما امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - آن مرد نمونه عالَم... در رَحم و مروّت آن طور و با مستضعفین آن طور بود، با مستکبرین و با کسانی که توطئه می‌کنند شمشیر را [می کشید و] می‌کشت... خدای تبارک و تعالی در موضع عفو و رحمت رحیم است، و در موضع انتقام، انتقام‌جو؛ امام مسلمین هم این طور بود؛ در موقع رحمت، رحمت و در موقع انتقام، انتقام. (5)"  
از این سخن استفاده می‌شود که ایشان این مسأله را از دید مظهریت جامع و کامل آن حضرت نسبت به اسماء و صفات الهی جست‌وجو کرده و تحلیل نموده است.  
طبق این تحلیل، خداوند به واسطه‌ی اسم «الرحمان» همواره با بندگان خود - حتی کسانی که اهل دین و ایمان هم نیستند - با رحمت واسعه‌ی خویش رفتار می‌کند؛ اما در جای خود، از افراد ستمگر انتقامی سخت می‌گیرد؛ در قرآن کریم آمده است:  
(فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِینَ)؛ (6) چون ما را به خشم درآوردند، از آنان انتقام گرفتیم و همه آنان را غرق کردیم.  
امیرمؤمنان (علیه‌السلام) نیز که مظهر اسماء و صفات الهی است در جایی که باید شرّ معاندین را دفع کند، به عنوان مظهر و تجلّی اسم «المنتقم» آن‌گونه شمشیر می‌زند که در تاریخ ثبت می‌شود؛ اما در جای دیگر به گونه‌ای است که وقتی خبر می‌آورند لشکریان معاویه بر زنی غیر مسلمان ستم کرده و زیورهای او را به غارت برده‌اند، رحمت واسعه‌ی الهی در وجود او تجلّی می‌کند و می‌فرماید:  
«و لقد بلغنی أن الرجل منهم کان یدخل علی المرأة المسلمة و الاُخری المعاهدة، فینتزع حِجْلَها و قُلَبَها و قلائدَها و رُعتَها؛ ما تمتنع منه إلا بالاسترجاع و الاسترحام... فلو أنّ امرأً مسلماً مات من بعد هذا اسفاً ما کان به ملوماً، بل کان به عندی جدیراً»؛ (7) باخبر شدم مردان سپاه معاویه بر زن مسلمان و زنی دیگر که در پناه اسلام به سر می‌برده، هجوم آورده و خلخال و دست‌بند و گردن‌بند و گوشواره‌ی آن‌ها را به غارت برده‌اند، و آن بیچاره در برابر مهاجم، جز گریه و التماس وسیله‌ای برای دفاع از خود نداشته است؛ اگر پس از این رویداد مسلمانی از اندوه بمیرد نکوهشی بر او نیست، بلکه نزد من جای آن هست که از غصه جان دهد.  
امام خمینی در تحلیل جمع صفات متضاد در وجود علی (علیه‌السلام) با اشاره به این واقعه می‌گوید:  
"آدمی که جنگ‌جوست، به آن طور که جنگ‌جویان بزرگ را.. به هزیمت وامی‌دارد و می‌فرماید که اگر تمام عرب یک طرف باشند، به من هجوم کنند، من پشت نمی‌کنم؛ (8) این آدم در عطوفت آن طور است که وقتی که یک خلخال از پای یک زن یهودی ربوده‌اند، می‌فرماید که مرگ برای انسان، آسان است... آدمی که در عرفان و علم ماورای طبیعت آن طور است که نهج‌البلاغه حکایت می‌کند از مقام عرفانش، در عین حال شمشیر می‌کشد و کفّار و اخلال‌گران را از دم شمشیر می‌گذراند. ما شیعه‌ی یک همچو اعجوبه‌ی معجزه‌آسا هستیم. (9)"  
گرچه در این‌گونه تحلیل‌ها و کلمات تنها به برخی از صفات متضاد امیرمؤمنان اشاره می‌شود؛ اما می‌توان به این جمع‌بندی رسید که گستردگی ابعاد وجودی آن حضرت از یک‌سو، و مظهریت او از همه اسماء و صفات خداوند از سوی دیگر، زمینه‌ای را در وجود آن حضرت فراهم ساخته است که به تناسب شرایط، بُعد خاصی از ابعاد وجودی او جلوه کند. این مسأله تنها یکی از ویژگی‌های انسان کامل است. یکی از شارحان نهج‌البلاغه در این باره سخن در خور توجهی دارد:  
"من در شگفتم از مردی که گفتارش در جنگ نشان آن است که خوی او طبع شیر و پلنگ است؛ و در همان موقف معیّن، گفتار در پند و اندرز دارد که نشان می‌دهد خوی او طبع راهب تارک دنیا است که اصلاً خونی نریخته است؛ گاهی در صورت بسطام بن قیس شیبانی و عُتیبة بن حارث یربوعی و عامر بن طفیل عامری ظهور می‌کند، و زمانی در صورت سقراط حبر یونانی و یوحنا مَعْمَدان و مسیح بن مریم الهی ظاهر می‌شود! (10)"

***پی‌نوشت‌ها:***

1. صحیفه امام، ج 7، ص 261-262.  
2. ر.ک: همان، ج 20، ص 223.  
3. همان، ج 11، ص 20-21.  
4. ر.ک: ارشاد القلوب، ج 2، ص 72.  
5. صحیفه امام، ج 9، ص 282.  
6. زخرف (43): 55.  
7. نهج‌البلاغه، خطبه 27.  
8. اصل کلام حضرت چنین است: «والله لو تظاهرت العرب علی قتالی لما ولیتُ عنها»؛ به خداوند سوگند اگر عرب در پیکار با من همداستان شوند، از آن‌ها روی بر نخواهم تافت؛ همان، نامه 45.  
9. صحیفه امام، ج 11، ص 21.  
10. شرح نهج‌البلاغه، ج 11، ص 153.

***منبع مقاله:***  
صادقی ارزگانی، محمد امین، (1387) سیمای اهل بیت (ع) در عرفان امام خمینی (ره)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول.